

ترجمه روان و توضیحی

زیارت غدیریه

زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
در روز مبارک عید غدیر و سایر ایام
روایت شده از امام هادی علیه السلام

به نام خداوند بخشنده مهربان

سلام و رحمت و برکت،

و صلوات و تحیتِ خداوند،

بر محمد، فرستاده خدا و آخرین پیامبرش

و سرور همه رسولان

و برگزیده پروردگار جهانیان.

همان کسی که

خداوند، وحی و شریعتش را به او سپرد

و همان کسی که

رسالت‌های گذشته الهی را به پایان رسانید

و آخرین رسالتِ خداوند را آغاز کرد

و بر تمام رسالت‌های گذشته و آینده،

احاطه و آگاهی و تسلط داشت.

سلام بر انبیا و رسولان

و فرشتگانِ مقرب و بندگانِ صالحِ خدا.

همچنین سلام و رحمت و برکتِ خداوند

بر تو ای امیرِ همهٔ مؤمنان

و سرورِ همهٔ جانشینانِ پیامبران.

ای کسی که علمِ تمام انبیا به تو رسیده است

و ای کسی که ولیّ پروردگارِ عالمیان

و مولای من و مولای همهٔ مؤمنان هستی.

سلام بر تو، ای مولای من

ای امیرِ همهٔ مؤمنان

ای امینِ خداوند در زمین

و ای نمایندهٔ او در میان آفریدگان

و ای دلیلِ واضح و قاطعِ خداوند بر جهانیان.

ای کسی که به وسیلهٔ تو

و بر اساسِ پذیرشِ ولایتِ تو،

خدا با بندگانِش، اتمامِ حجّت می‌کند.

سلام بر تو

ای کسی که دین استوار

و راه مستقیم خداوند،

در وجود تو خلاصه شده است.

سلام بر تو، ای «نبا عظیم»

همان خبر بزرگ

که مردم درباره اش اختلاف دارند

(سوره نبا، آیه ۲ و ۳)

و در قیامت راجع به آن،

مورد سؤال قرار می گیرند.

(سوره تکوین، آیه ۸)

سلام بر تو

ای امیر همه مؤمنان.

تو آن زمانی، به خدا ایمان آوردی

که غاصبانِ بعدی حق تو، مشرک بودند.

تو آن زمانی، حق را تأیید و قبول کردی

که آنها، پیامبر خدا و دین اسلام را
تکذیب می‌کردند.

تو آن زمانی، در راه خدا جهاد کردی

که آنها از جهاد، سرپیچی می‌کردند.

آری، تو تا آخرین لحظهٔ زندگی دنیوی،
خدا را پرستیدی

در حالی که هیچ امر غیر الهی را

در دین خویش راه نمی‌دادی.

تو در راه خداوند، صبر می‌کردی

و در برابر همهٔ سختی‌هایی
که تحمل می‌کردی،

فقط از خدا پاداش می‌خواستی.

به راستی باید گفت:

لعنت خداوند بر ظالمان.

(سورهٔ هود، آیهٔ ۱۸)

سلام و رحمت و برکتِ خداوند

بر تو ای سرورِ مسلمانان

و ای آقای مؤمنان

و پیشوای پرهیزگاران

و ای راهبرِ مردمی که در قیامت،

آبرومند هستند.

شهادت می‌دهم

که تو، برادر و وصیّ پیامبر

و وارثِ علمش و نگهبانِ شریعت او

و جانشین پیامبر، در میان امتش هستی.

تو اولین کسی بودی

که به خداوند ایمان آوردی

و آنچه را خدا بر پیامبرش نازل کرده بود

تأیید و قبول کردی.

شهادت می‌دهم

پیامبر اسلام، از سوی خدا،

همه چیزهایی را که درباره تو
بر او نازل شده بود،

به طور کامل، به مردم رساند.

او امر خداوند درباره جانشینی تو را،

به طور آشکار، به مردم اعلام کرد

و اطاعت و ولایت تو را

بر امتش واجب ساخت

و خودش (در روز غدیر)

برای تو از آنها بیعت گرفت.

پیامبر، جایگاه تو را در میان مؤمنان

این گونه معرفی کرد که

نسبت به آنها

حتی بیشتر از خودشان اولویت داری

(برگرفته از سوره احزاب، آیه ۶)

و از آنها خواست که
تو را بر هر چیزی

و حتی بر جان و مال و خواسته‌هایشان،

مقدم بدارند.

همان طور که خداوند،
چنین اولویّتی را

برای پیامبرش
نسبت به مؤمنان قرار داده بود.

آری، پیامبر، بعد از آنکه
همهٔ این فرامینِ الهی را انجام داد،

دربارهٔ اِتمامِ حجتی که با مردم کرده بود،

خدا را شاهد گرفت

و از مردم پرسید:

آیا من امرِ خداوند

دربارهٔ علیّ بن ابی طالب را

به طور کامل، به شما ابلاغ کردم؟

آنها گفتند:

بله، همین طور است،

به راستی ابلاغ کردی.

آنگاه پیامبر گفت:

خدایا، خودت شاهد این ماجرا باش

و البته شهادت و داوری تو

در میان بندگان، کافی است.

(سوره فتح ، آیه ۲۸)

پس ای امیر مؤمنان،

خداوند لعنت کند آن کسانی را

که بعد از اقرار به ولایت تو،

آن را انکار کردند

و پس از آنکه با تو پیمان بستند،

عهدشان را شکستند.

شهادت می‌دهم که تو

به عهدِ خویش با خداوند متعال، وفا کردی

و خداوند نیز در مقابل،

به عهدِ خود با تو وفا کرد.

همان طور که در قرآن می‌فرماید:

«و هر کسی به آن عهدی که با خدا بسته،
وفا کند،

خداوند به زودی

پاداشی بزرگ به او خواهد داد.».

(سوره فتح، آیه ۱۰)

شهادت می‌دهم که تو،

امیرِ حقیقیِ همهٔ مؤمنان هستی

و قرآن، ولایتِ تو را بیان کرده

و پیامبر نیز دربارهٔ این ولایت،

برای تو از امتِ خویش، پیمان گرفته است.

شهادت می‌دهم

که تو و عمویت «حَمْزَه» و برادرت «جَعْفَر»

همان کسانی هستید که جانِ خود را

در برابر رضای خداوند، معامله کردید

و در نتیجه، خداوند دربارهٔ شما

این آیه را نازل کرد و فرمود:

«خدا از مؤمنان،

جان‌ها و مال‌هایشان را خریده

تا در عوض، بهشت برای آنها باشد.

همان کسانی که در راه خدا مبارزه می‌کنند

و دشمنانِ خدا را می‌کشند

و یا کشته می‌شوند.

این، یک وعدهٔ قطعی است

که خداوند، خودش بر عهده گرفته

و در تورات و انجیل و قرآن، ثبت شده است.

و به راستی، چه کسی به عهد و پیمانش

بیشتر از خدا وفادار است؟

پس ای مؤمنانِ راستین، خوشحال باشید

که چنین معامله‌ای با خدا انجام داده‌اید

و بدانید که این،

یک پیروزی و موفقیتِ بزرگ، برای شماست.

(سوره توبه، آیه ۱۱۱)

آنگاه خدا در آیه بعدی فرمود:

همان کسانی که به توبه، عبادتِ خالص،

شکرگزاری، روزه، رکوع، سجده،

امر به معروف و نهی از منکر

و محافظت از مقررات الهی مشغول هستند

و ای پیامبر، مؤمنان را

به این وعده خداوند بشارت ده.

(سوره توبه، آیه ۱۱۲)

ای امیرِ همهٔ مؤمنان

شهادت می‌دهم

که هر کسی دربارهٔ ولایتِ تو تردید کند،

در واقع به پیامبر اکرم،

ایمان نیاورده است.

و کسی که به جای تو

به سوی فردِ دیگری، روی بیاورد،

از دینِ استوارِ الهی، روی گردانده

و منحرف شده است.

همان دینی که پروردگارِ جهانیان،

برای ما برگزید

و در روز غدیر،

آن را با ولایتِ تو به کمال رسانید.

(سورهٔ مائده، آیهٔ ۳)

شهادت می‌دهم که تو،

مقصودِ سخنِ خدای عزیز و رحیم هستی،

که دربارهٔ راه مستقیم، فرمود:

«این دین با محورِ ولایت، راهِ راستِ من است

بنابراین شما مسلمانان،

از این مسیر، پیروی کنید

و راه‌های متفرقه را دنبال نکنید

چرا که شما را

از راهِ مستقیمِ الهی دور می‌کند».

(سورهٔ انعام، آیهٔ ۱۵۳)

به خدا سوگند

هرکه به جای پیروی از تو،

از فردِ دیگری پیروی کند،

گمراه می‌شود

و دیگران را هم گمراه می‌کند.

و هر که با تو دشمنی کند،

عمداً و آگاهانه، از حقیقت روی برگردانده

و از مسیر هدایت، شدیداً دور افتاده است.

خداوندا،

ما امر تو را شنیدیم و اطاعت کردیم

و از راه مستقیم تو، پیروی نمودیم.

پس ای پروردگار بزرگ،

پیوسته ما را هدایت کن

و اجازه نده که قلب ما منحرف شود

آن هم بعد از اینکه هدایتش کرده‌ای

(سوره آل عمران ، آیه ۸)

و بعد از آنکه قلب ما را

به سوی اطاعت از خودت

و شکرگزاری نعمت‌هایت،

راه نموده‌ای.

ای امیرالمؤمنین،

من شهادت می‌دهم

که تو همواره با هوای نفس، مخالف بودی
و با مسیر تقوای الهی، همراهی می‌کردی.

تو برای فرو خوردنِ خشمِ خویش،
توانا بودی

و از اشتباهاتِ مردم، چشم‌پوشی می‌کردی

(سوره آل عمران ، آیه ۱۳۴)

و خطاهایشان را نادیده می‌گرفتی.

ملاک و معیارت، فقط رضای خدا بود.

وقتی مردم، خدا را نافرمانی می‌کردند،

خشمگین می‌شدی

و اگر از خداوند اطاعت می‌کردند،

خشنود می‌شدی.

تو به عهد خویش با خداوند، عمل کردی.

تو از دین خدا،
که به دستت سپرده شده بود

با دقت مواظبت کردی

و از امانتی که نزد تو گذاشته شده بود

محافظةت کردی.

تمام آنچه را که باید به دیگران می‌رساندی،

به طور کامل ابلاغ کردی

و همواره منتظرِ وعده‌ای بودی

که از سوی خداوند به تو داده شده بود.

من شهادت می‌دهم

که تو اگر زمانی «تقیّه» کردی،

از روی خواری و ذلّت نبوده است.

اگر زمانی،

حقّ خود را پیگیری نکردی،

به خاطر ضعف و کم‌طاقتی نبوده است.

و اگر هم از مبارزه با غاصبانِ حقّ خویش
خودداری کردی،

به خاطر ترس و عقب‌نشینی نبوده است.

تو هرگز برای سازشکاری

و برخلاف رضایت خدا،

در برابر هیچ چیزی، اظهار رضایت نکردی.

تو در برابر سختی‌هایی که در راه خدا دیدی،

سستی نشان ندادی

(سوره آل عمران ، آیه ۱۴۶)

و این طور نبود که

به طمع مال دنیا یا برای حفظِ جانّت

در طلبِ حقّ خود،

ضعف نشان دهی و تسلیم شوی.

(سوره آل عمران ، آیه ۱۴۶)

پناه بر خدا، که تو این گونه باشی.

بلکه وقتی بر تو ظلم شد،

پروردگارت را در نظر گرفتی

و کار خود را به او واگذار کردی

و به کسانی که حقّ تو را غصب کردند،

تذکر دادی

و آنها را از غضبِ خدا ترساندی.

اما درس نگرفتند و تذکرِ تو را قبول نکردند

و از خدا نترسیدند.

ای امیرالمؤمنین

شهادت می‌دهم

که تو همواره در راه خدا، جهاد کردی

و حقّ جهاد را به جای آوردی

تا اینکه خداوند،

تو را به جوارِ خویش دعوت نمود

و برای همنشینی با خودش انتخاب کرد

و روحِ تو را به سوی خود بالا برد.

آری، زمانی که دشمنانت تو را به قتل رساندند

خدا حجّت را بر آنان تمام کرد

تا علاوه بر آن همه دلایل واضح و روشن

که تو در مقابل آفریدگان الهی داری،

قتل و شهادت تو نیز

دلیل و حجّت دیگری

به نفع تو و علیه دشمنانت باشد.

سلام بر تو ای امیرالمؤمنین.

تو خداوند را خالصانه پرستیدی

و صابرا نه در راه او جهاد کردی

و جانّت را بخشیدی

و این کار را فقط به حساب خدا گذاشتی

و از مردم، انتظار پاداش نداشتی.

تو به کتاب خدا عمل کردی

و به شیوه پیامبرش رفتار نمودی.

نماز را برپا داشتی و زکات را پرداختی

و در طولِ زندگی،

به دردها و نیازهای مردم، رسیدگی نمودی

و تا آنجا که توانستی،

امر به معروف و نهی از منکر کردی.

تو در تمام این کارهایی که انجام دادی،

فقط به دنبال پاداشی بودی

که نزد خداوند وجود دارد،

و رضای الهی را جستجو می‌کردی

و به وعده‌های او امیدوار بودی،

نه به قدردانی مردم.

تو در این راه،

از اتّفاقات ناخوشایند، هیچ ترسی نداشتی

و در سختی‌ها، سُستی نشان ندادی

و از رویارویی با هیچ جنگجو و مبارزی،

عقب‌نشینی نکردی.

هر کسی که چیزی مخالف این صفات،
راجع به تو، بیان کند،

تو را نشناخته یا درباره‌ات تهمت زده

و سخنی باطل به تو نسبت داده است.

بنابراین، هلاکت و جهنم دائمی،

نصیب کسی باد که از تو روی برگرداند.

تو در راه خدا، به حق، جهاد کردی

و در برابر رنج‌هایی که می‌دید

خدا را در نظر می‌گرفتی و شکیبایی می‌کردی.

تو اولین کسی بودی

که به دعوت پیامبر اسلام، لبیک گفتی

و به خداوند ایمان آوردی

و برای او نماز گزاردی و جهاد کردی

و در سرزمین شرک، مقابل مشرکان ایستادی،

بدون اینکه ذره‌ای از آینده این جهاد

یا از خشم و کینه و انتقام آنها بترسی.

این در حالی بود که سراسر زمین

آکنده از گمراهی و فساد بود

و شیطان به طور آشکار

موردِ عبادت قرار گرفته بود.

تو همان کسی بودی که گفتی:

نه عدهٔ زیادِ مردمانی که اطرافِ مرا گرفته‌اند،

قدرتِ مرا افزایش می‌دهد

و نه از پراکنده شدنِ آنها و تنها شدنم،

ترس دارم.

حتی اگر تمام مردم نیز

مرا به دشمنان تسلیم کنند و تحویل دهند

هرگز التماس نخواهم کرد.

تو همان کسی بودی که به خدا پناه بردی

و به عزت رسیدی

و آخرت را بر دنیا ترجیح دادی

و راهِ زهد و تقوا در پیش گرفتی.

خدا نیز پشتیبانی و تأییدت کرد

و تو را به بهترین جایگاه بندگی،
هدایت نمود.

اما نعمتِ بالاترِ خداوند، این بود،

که تو را، از هر چیزی که غیر الهی است،
خالص گردانید

و وجودِ شریفِ تو را برای خودش برگزید.

در نتیجه، کارهایت، با یکدیگر متناقض نبود

و سخنانِ تو، با هم اختلاف نداشتند

و در اوقاتِ مختلف، اخلاقت تغییر نمی‌کرد.

تو هرگز به دروغ، چیزی به خدا نسبت ندادی

و بیشتر از آنچه خدا برای تو تعیین کرده بود،

مقامی را ادعا نکردی

و هرگز به مال دنیا، میل نداشتی

و به هیچ وجه، گرد و غبارِ کارهای بد،
بر دامنِ تو ننشست.

تو همواره برای هر کاری

از جانب پروردگارت، دلیلی آشکار داشتی

و نسبت به درستی کارهایت،

از یقین برخوردار بودی.

در نتیجه، همیشه مردم را

به حقیقت و راه راست هدایت می‌کردی.

اکنون، من شهادتی از روی یقین می‌دهم

و صادقانه به خداوند سوگند می‌خورم

که محمد و خاندان او

که صلواتِ خدا، بر ایشان باد

سرورِ آفریدگانِ خدا هستند.

و به طور خاص، تو ای امیرالمؤمنین،

مولای من و همه مؤمنان

و بنده و ولیّ خدا

و وصیّ و وارثِ راستینِ پیامبر هستی.

شهادت می‌دهم

که پیامبر اکرم فرمود:

سوگند می‌خورم به خدایی

که مرا بر اساس حقیقت انتخاب کرد

و به میان مردم فرستاد،

که هر کسی، حقّ علی را انکار کند

و ولایت او را قبول نداشته باشد،

به من و نبوّت من، ایمان نیاورده است

و هر کسی، ولایت و حقّ علی را انکار کند،

در واقع، به حقّانیت خداوند، اقرار نکرده است

و هر که از راه علی روی‌گردان شود،

گمراه شده است

و هر که به راه علی هدایت نشود،

به راه خدا و راه من که پیامبر خدا هستم،

هدایت نشده است.

این، همان سخنِ خداست که فرمود:

من حتماً می‌آمرزم

کسانی را که توبه کنند

و ایمان بیاورند

و کارهای شایسته انجام دهند

و آنگاه «هدایت» شوند.

(سوره طه، آیه ۸۲)

و منظور خدا از این «هدایت»،

سرنوشت مؤمنانی است، که با توفیق الهی،

به ولایت علی بن ابی طالب «هدایت» می‌شوند.

ای مولای من،

حقّ تو مثل خورشید، درخشان و آشکار است

و لذا هیچ گاه فضایلِ تو، پنهان نمی‌شود

و نورِ تو، خاموش نمی‌گردد

و هر که تو را انکار کند،

ستمکار و بدبخت‌ترین مردمان است.

مولای من،

تو حجتِ خدا بر بندگانش

و هدایتگر به سوی راه درست

و توشه و ذخیره و پس انداز

برای روز قیامت هستی.

مولای من،

خداوند، در دنیا

جایگاهت را بالا بُرد

و در آخرت،

درجاتِ تو را ارتقا بخشید.

خداوند، چشم تو را بر مطالبی باز کرد

که بر مخالفانِ تو، پوشیده ماند.

در واقع، آنها، مقامی را غصب کردند

که خدا فقط به تو اختصاص داده بود،

ولی آنان بر جای تو

تکیه زدند و نشستند.

پس لعنت خداوند بر کسانی باد

که حُرمتِ تو را پاس نداشتند

و مانع از رسیدنِ تو، به حَقّت شدند

(و اساساً تو نیازی به حکومت نداشتی

و آن را بسیار بی ارزش می دانستی،

مگر از این جهت که حَقّی به دست تو اجرا شود

یا از باطلی جلوگیری شود).

من شهادت می دهم که این غاصبانِ حقّ تو،

زیانکارترین افراد هستند.

همان‌ها که خدا راجع به آنان فرموده:

آتش، صورتشان را می سوزاند

و چهره آنها در حرارتِ جهنم، برشته می شود.

(سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳ و ۱۰۴)

(زیرا با این خیانت، اسلام راستین را از مسیر خودش منحرف کردند و به کلّ بشریت صدمه زدند و بنابراین، با وجود رحمت گسترده الهی، هر چقدر عذاب شوند، برایشان کافی نیست)

همچنین شهادت می‌دهم

که تو هرگاه اقدامی کردی،

یا سکوت کردی یا سخن گفتی،

یا از کاری خودداری کردی،

فقط به امرِ خدا و پیامبرش بود.

تو بودی که فرمودی:

«سوگند به خدایی که جانم در دست اوست،

روزی رسول خدا،

در حالی که پیشاپیش او شمشیر می‌زدم،

به من نگاه کرد و فرمود:

"ای علی، تو برای من،

مانند هارون برای موسی هستی،

با این تفاوت که من خاتم پیامبرانم

و بعد از من، پیامبری وجود ندارد.

اکنون من که پیامبر خدا هستم،

به تو خبر می‌دهم که زندگی و مرگ تو

در راه من و مطابق با سنت من است."»

مولای من،

تو بعد از نقلِ این کلامِ پیامبر، فرمودی:

«به خدا سوگند که دروغ نگفتم

و خدا و پیامبرش، دروغی به من نگفته‌اند

و هیچ‌گاه گمراه نشدم

و کسی هم به وسیلهٔ من گمراه نشده است.

و هرگز آنچه را پروردگارم با من عهد نموده

فراموش نکردم.

و آشکارا می‌گویم که از جانب پروردگارم

برای تکتکِ کارهایم و برای تمام زندگی‌ام

دلایلِ روشنی دارم؛

دلایلی که خدا برای پیامبرش بیان کرده

و پیامبر نیز برای من توضیح داده است.

به راستی، من در راهی روشن، گام برمی‌دارم

که کاملاً مطابق با فرمانِ خداست.»

ای امیر مؤمنان،

به خدا سوگند که راست گفתי

و حق را بر زبان راندی.

پس لعنت خدا بر کسی که

با گستاخی، تو را در کنار دشمنانت گذاشت

یا با آنها مقایسه کرد

یا تو را با آنها برابر دانست.

در حالی که خداوند عزوجل می فرماید:

آیا کسانی که می دانند

با کسانی که نمی دانند برابرند؟

(سوره زمر، آیه ۹)

لعنتِ خداوند، بر کسانی

که به جای تو سراغ افرادی رفتند

که خدا ولایتِ تو را

بر آن افراد هم واجب کرده بود.

این در حالی بود که تو،

ای امیر مؤمنان،

و نه هیچ کس دیگری،

ولیّ خدا و برادرِ فرستادهٔ او

و محافظِ دین او هستی.

تو همان کسی هستی

که جای جایِ قرآن، از فضیلتِ او سخن گفته.

مثلاً همان جا که فرموده:

خداوند، مقامِ جهادگران را

بالاتر از کسانی قرار داده

که از روی راحت طلبی،

خانه‌نشینی را برای خود انتخاب نموده

و خود را از جهاد در راه خدا معاف کرده‌اند.

در حالی که خدا به جهادگران،

پاداشی بزرگ بخشیده است.

این پاداش، درجاتی از جانب خداوند

و آمرزش و رحمتی و صفناپذیر است

و به راستی خداوند آمرزنده و مهربان است.

(سوره نساء، آیه ۹۵ و ۹۶)

همچنین خداوند متعال،

در بیان فضیلتِ تو،

به مشرکان فرموده است:

آیا آب‌رساندن به حاجیان

و آباد کردنِ مسجدالحرام را

(که پیش از اسلام نیز، سنّتِ اعراب بوده)

شبیبه به عملِ کسی می‌دانید

که به خدا و روز قیامت، ایمان آورده

و در راه خدا، جهاد کرده است؟

اینها، در نزد خدا برابر نیستند

و خدا گروه ظالمان را هدایت نمی‌کند.

بدانید کسانی که ایمان آورده

و هجرت کرده‌اند

و با مال و جانِ خود،
در راه خدا جهاد نموده‌اند،

نزد خدا، مقام و جایگاه بالاتری دارند

و اینها واقعاً رستگارند.

پروردگارشان آنها را

به رحمتی از جانب خود بشارت می‌دهد

و همچنین به «رضوان»

و بهشت‌هایی مژده می‌دهد

که در آنجا، نعمت‌های پایدار خواهند داشت.

آنها تا ابد، در این بهشت‌ها، جاودانه هستند

و به راستی خداست

که اجری بزرگ در نزد اوست.

(سوره توبه، آیه ۱۹ تا ۲۲)

ای مولای من، شهادت می‌دهم

تو همان کسی هستی که افتخار پیدا کردی

که خداوند با آیاتِ پی‌درپی،

تو را به طور اختصاصی، ستایش کند.

تو همان کسی هستی که خود را

برای اطاعت از خدا، خالص کردی

و هرگز چیزی را به جای هدایت، طلب نکردی.

و در عبادتِ پروردگارت،

هیچ کسی را شریک نساختی.

ای امیرالمؤمنین،

شهادت می‌دهم

که خدا دعای پیامبر را دربارهٔ تو مستجاب کرد

و به او فرمان داد

که مقام والای تو

و همچنین ولایتِ تو را بر اُمّتش

برای آنها بیان کند.

آری، خدا بدین وسیله می‌خواست

بزرگیِ شأنِ تو را به همگان نشان دهد

و حقّانیتِ تو را، به طور آشکار اعلام کند

و سخن‌های باطل را نابود کند

و راه را بر بهانه‌ها ببندد.

آنگاه زمانی که پیامبر نگران بود

که مبادا فاسقان، فتنه کنند

و بیم داشت که منافقان به تو صدمه بزنند،

پروردگارِ عالمیان به او وحی کرد که

ای پیامبر،

آنچه را از سوی پروردگارت، بر تو نازل شده،

به مردم ابلاغ و اعلام کن.

و اگر این کار را انجام ندهی،

اصلاً رسالتِ خداوند را تبلیغ نکرده‌ای.

و هیچ نگرانی و ترسی هم نداشته باش

زیرا خداوند، تو را از شرّ مردم حفظ می‌کند.

(سورهٔ مائده، آیهٔ ۶۷)

پس از این وحی بود، که پیامبر،

سختی‌های راه ابلاغ ولایت را، به جان خرید

و آمادگی پیدا کرد که جانشینی تو را

به طور رسمی و برای همیشه اعلام کند.

سپس در روز غدیر و هنگام ظهر،

در گرمای بیابان به پا خاست

و در خطابه‌اش، تو را «امیرالمؤمنین» خواند

و فرمان خداوند را به گوش مردم رساند

و آن را با صدای بلند اعلام کرد.

آنگاه پس از آنکه این فرمان را

کاملاً به گوش تمام مردم رساند،

از همه آنها پرسید و گواهی گرفت:

آیا فرمان خدا را به شما رساندم؟

گفتند: به خدا سوگند، آری، ای رسول الله

فرمان خدا را به ما رساندی.

پیامبر گفت: خدایا، خودت شاهد باش.

سپس گفت:

آیا من نسبت به مؤمنان،

بیش از خودشان،

ولایت و اولوایت ندارم؟

مردم گفتند:

بله، همین طور است.

آنگاه پیامبر،

دست تو را گرفت و فرمود:

هرکه من مولای او هستم،

این علی هم مولای اوست.

خدایا،

دوستی کن با هرکه با او دوستی کند

و دشمنی کن با هرکه با او دشمنی کند

و یاری کن هر کسی را که یاری اش کند

و رها کن هر کسی را

که از یاری دادنش، سرپیچی کند.

اما از میان آن جمعیتِ فراوان،

فقط عدّه‌ای اندک بودند

که به مقامِ راستینِ تو، ایمان آوردند

و پای آن پیمان، ایستادند.

یعنی همان مقام و پیمانی که خداوند

دربارهٔ تو بر پیامبرش نازل کرده بود.

آری، این وحیِ الهی در روز غدیر،

(یعنی نزولِ آیهٔ ۶۷ از سورهٔ مائده)

از یک سو،

برای مؤمنانِ راستین، شفا و رحمت بود

(سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۲)

و از سوی دیگر، برای بیشترِ مدعیانِ اسلام،

به خاطر لجاجتی که در برابر آن کردند،

فقط باعث زیانِ بیشتری برای ظالمان شد.

(سورهٔ اسراء، آیهٔ ۸۲)

(زیرا در میدانِ عمل، بعد از رحلتِ پیامبر،

فقط اشخاصی انگشت‌شمار بودند،

که فرمانِ پیامبر در روز غدیر را

جدّی گرفتند و از آن اطاعت کردند

و بقیهٔ مردم، کافر و مُرْتَد شدند

چرا که از سرانِ سقیفه،

حمایت نمودند

و از آن غاصبانِ خلافت،

اطاعت و پیروی کردند)

قبل از روز غدیر نیز،

همین افراد بودند

که وقتی خداوند،

این سخن را دربارهٔ تو فرمود،

ناراحت شدند.

در آنجا که آیه نازل شد:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید

هر کسی از شما که از دین خود برگردد،

به خدا زیانی نمی‌رساند.

زیرا به زودی، خداوند گروهی را می‌آورد

که آنان را دوست دارد

و آنها هم او را دوست دارند.

کسانی که در برابر مؤمنان، فروتنی،

و در برابر کافران، سرسختی و صلابت دارند.

در راه خدا، جهاد می‌کنند

و از سرزنش هیچ ملامتگری، نمی‌ترسند.

این، لطف و عنایتِ خداست

و آن را به هر که صلاح بداند، می‌بخشد

و البته خداوند، لطفی گسترده دارد

و می‌داند لطفِ خویش را به چه کسی بدهد.

(سوره مائده، آیه ۵۴)

سپس خداوند
در ادامهٔ این آیه فرمود:

ولّی و سرپرست شما،

تنها خدا و پیامبر اوست

و همچنین کسانی که
ایمان آورده‌اند

و در حال نماز و رکوع،
صدقه می‌دهند.

و هر که می‌خواهد
موفق و رستگار شود،

باید فقط خدا و پیامبرش
و این مؤمنان را

صاحب‌اختیار و سرپرست و ولیّ خود بدانند.

چرا که در نهایت،

فقط حزبِ خدا پیروز خواهند بود.

(سورهٔ مائده، آیهٔ ۵۵ و ۵۶)

اکنون، ما دوستانِ امیرالمؤمنین،

از این ماجرا و از این آیات، آگاهییم

و با کمالِ فروتنی دعا می‌کنیم:

پروردگارا،

ما به پیامی که تو فرستادی، ایمان آوردیم

و از پیامبرت پیروی کردیم

پس نام ما را در فهرستِ کسانی ثبت کن

که شاهد و گواهِ این حقیقت هستند.

(سورهٔ آل عمران ، آیهٔ ۵۳)

پروردگارا،

بعد از اینکه ما را هدایت کردی،

دیگر اجازه نده دل‌های ما منحرف شود

و از جانب خود، به ما رحمتی ویژه ببخش

چرا که فقط تویی، که بی‌منت عطا می‌کنی

و هیچ‌کسی نمی‌تواند بخششِ تو را جبران کند.

(سورهٔ آل عمران ، آیهٔ ۸)

خداوندا، ما می‌دانیم

که تمام این مطالبی که گفتیم،

حقیقت است

و از سوی تو نازل شده.

پس لعنت کن هر کسی را

که با این حقیقت، به مخالفت برخاست

و در برابر آن، گردنکشی کرد

و آن را تکذیب نمود

و نسبت به آن،

راه کفر و انکار در پیش گرفت.

و البته، کسانی که ستم کرده‌اند،

به زودی خواهند دانست

که به کجا باز خواهند گشت

(و چگونه عذاب خواهند شد).

(سوره شعراء، آیه ۲۲۷)

سلام و رحمت و برکت

و صلوات و تحیّتِ خداوند،

بر تو ای امیرِ همهٔ مؤمنان

و ای سرورِ جانشینانِ پیامبران

و ای اولین عبادت کننده

و ای زاهدترین کسی

که راه زُهد و تقوا در پیش گرفته است.

تو همان کسی هستی که با زبانِ روزه،

غذا را با آنکه به آن میل داشتی

به مسکین و یتیم و اسیر دادی

و این کار را

فقط برای رضای خدا انجام دادی

و از آن نیازمندان،

نه پاداشی توقع داشتی

و نه تشکری.

(سورهٔ انسان، آیهٔ ۸ و ۹)

خداوند هم دربارهٔ ایثار تو

این آیه را نازل فرمود که:

مؤمنانِ راستین،

حتی اگر خودشان، نیاز شدیدی داشته باشند،

از آنچه دوست دارند، چشم‌پوشی می‌کنند

و آن را به دیگران می‌بخشند

و هر که تسلیم نفسِ بخیلِ خود نشود

و بتواند خود را از شرِّ آن حفظ کند

واقعاً رستگار خواهد شد.

(سورهٔ حشر، آیهٔ ۹)

ای مولای من،

تویی مصداقِ واقعیِ آن آیه‌ای که می‌فرماید:

پرهیزگاران، خشم خود را فرو می‌خورند

و از خطای مردم، گذشت می‌کنند

و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

(سورهٔ آل عمران، آیهٔ ۱۳۴)

و تویی مصداقِ واقعیِ آن گروه
که قرآن دربارهٔ ایشان می فرماید،

افرادی که در سختی و ضرر و هنگام جنگ،
صبور و شکیبا هستند.

(سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۷۷)

تو همان کسی هستی، که امکاناتِ جامعه را
بر اساس برابری و مساوات، تقسیم می‌کردی
و با عدالت، در میان مردم قضاوت می‌فرمودی
و به تمام احکامِ خداوند، آگاهی داشتی.

آری، خدای متعال،
دربارهٔ این فضیلتی که به تو داده،

سخن گفته و فرموده است:

آیا کسانی که مؤمن‌اند،

با کسانی که نافرمانی می‌کنند،

شبيه يکديگرند؟

هرگز یکسان نیستند.

و سپس در آیه بعد، ادامه داده است:

خدا برای کسانی که ایمان آورده

و کارهای شایسته انجام داده‌اند

بهشت‌هایی آماده کرده

که منزلگاهِ دائمی آنهاست

و این پذیراییِ مخصوص،

پاداشِ کارهایی است

که در دنیا انجام می‌دادند.

(سوره سجده، آیه ۱۸ و ۱۹)

ای امیرالمؤمنین،

تویی که علمِ ظاهرِ قرآن

و احکامِ باطنِ آن را در اختیار داری

و پیامبر با صراحت،

از ولایتِ تو یاد کرده است.

آری، موضع‌گیری‌های آشکار

و ایستادگی‌های مشهور

و روزهای خاصی که در قرآن از آنها یاد شده،

متعلق به توست.

روزهایی مانند جنگ بدر

و همچنین جنگ احزاب،

که قرآن وضعیت مسلمانان را در طول آن،

این گونه توصیف می‌کند:

زمانی که چشم‌ها از ترس خیره شد

و جان‌ها، از شدت وحشت، به گلو رسید

و شما مسلمانان، نسبت به خدا

گمان‌هایی نابجا داشتید.

آنجا بود که مؤمنان، مورد آزمایش قرار گرفتند

و دل‌هایشان لرزید

و شدیداً مضطرب و نگران شدند.

در آنجا، منافقان و بیمار دلان،

گفتند: خدا و پیامبرش

و وعده‌هایی دروغین و فریبنده به ما داده‌اند.

در آن روز، گروهی از مردم می‌گفتند:

ای مردم مدینه، این صحنه نبرد،

با این شرایط دشوار جنگی،

جای ماندن شما نیست،

بنابراین به شهر خود برگردید.

و در همان وضعیت نیز، گروهی دیگر

از پیامبر اجازه می‌خواستند که برگردند

و به دروغ می‌گفتند:

خانه‌هایمان بی‌حفاظ است.

با اینکه در واقع، خانه‌هایشان بی‌حفاظ نبود

و فقط می‌خواستند با این بهانه،

از جنگ فرار کنند.

(سوره احزاب، آیه ۱۰ تا ۱۳)

آری، ای مولای من،

خداوند،

دربارهٔ موضعِ آن روزِ تو فرمود:

وقتی «مؤمنان»،

لشکرِ «احزاب» را دیدند،

گفتند: «این همان چیزی است

که خدا و پیامبرش،

به ما وعده داده بودند

و البته خدا و پیامبرش،

راست گفته‌اند.»

در نتیجه، دیدنِ لشکرِ فراوانِ دشمن،

فقط باعث شد که این مؤمنان

بیش از گذشته

ایمان بیاورند

و در برابر خدا تسلیم شوند.

(سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۲)

آن روز، تو پهلوانِ جمعِ دشمنان

یعنی «عَمْرُو بِنِ عَبْدِوَد» را کُشتی

و جمع‌شان را در هم شکستی.

و در نهایت، خدا کافران را

بدون آنکه به هدف خویش رسیده باشند،

با عصبانیت و حسرت،

به خانه‌هایشان برگرداند

و خدای مهربان

(به دست تو، ای مولای من)

مؤمنان را آسوده کرد

و زحمتِ جنگ را،

از دوشِ آنها برداشت

و خداوند همواره

نیرومند و شکست‌ناپذیر است.

(سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۵)

و یکی دیگر از آن روزهای خاص،

روزِ جنگِ اُحُد بود که

لشکریانِ اسلام،

از شدتِ ترس

و برای فرار از دشمن،

از کوه بالا می‌رفتند

و به هیچ کسی توجه نمی‌کردند

و پیامبر (با تأسف می‌دید،

که لشکریانش فرار می‌کنند

و جنگ را ادامه نمی‌دهند)

و آنها را از پشت سرشان

به ایستادگی و جهاد در راه خدا

دعوت می‌کرد.

(سوره آل عمران ، آیه ۱۵۳)

در آن روز،

تو ای مولای من،

به چپ و راست می‌رفتی

و حملاتِ سختِ مبارزانِ مشرک را

از وجودِ مبارکِ پیامبر،

دور می‌کردی

تا اینکه کمک‌های غیبیِ خداوند،

شاملِ حالِ شما دو بزرگوار شد

و مشرکان با دیدنِ این کمک‌ها، ترسیدند

و خداوند، سختی را از شما دو نفر دور کرد

و به تو، ای مولای من، توفیق عطا کرد

تا به دست تو، آن لشکر فراریِ اسلام،

که پیامبر را تنها گذاشته بودند،

پیروز شوند.

و یکی دیگر از آن روزهای خاص،

روزِ جنگِ «حُنَین» بود

که قرآن درباره‌اش گفته است:

ای مسلمانان،

زمانی را یاد کنید که جمعیتِ فراوانِ شما،

باعث شد که مغرور شوید

ولی این تعدادِ زیادتان،

اصلاً فایده‌ای برای شما نداشت

و زمین با تمام وسعتش،

برای شما تنگ شد

و سپس پشت به دشمن نموده و فرار کردید

و از میدانِ جنگ، برگشتید.

اما در نهایت،

خداوند، آرامشِ مخصوصی از جانب خود

بر پیامبرش و مؤمنان نازل کرد.

(سوره توبه ، آیه ۲۵ و ۲۶)

آری، ای مولای من،

گواهی می‌دهم

که منظورِ قرآن

از ذکرِ کلمهٔ «مؤمنان» در این آیه،

تو و پیروانِ تو بود.

همان روز که عمویت، عباس بن عبدالمطلب،

فراریان را این گونه صدا می‌زد

و به ادامهٔ جهاد در راه خدا، دعوت می‌کرد،

و می‌گفت که برگردید،

ای حافظانِ قرآن و سورهٔ بقره!

برگردید،

ای شرکت‌کنندگان در بیعتِ شجره!

تا اینکه بالاخره گروهی از مسلمانان،

که از جنگ فرار کرده بودند،

به میدانِ جهاد برگشتند.

آن هم در حالی که تو ای امیرِ مؤمنان،

زحمتِ مبارزه را،
از دوشِ آنان برداشته بودی

و قبل از بازگشتِ آنها،

به اندازهٔ کافی،
دینِ خدا را یاری کرده بودی.

آن مسلمانان، پس از پایانِ جنگ

در حالی به مدینه بازگشتند

که از پاداشِ شرکت در جهاد، ناامید بودند

ولی به وعدهٔ خداوندِ متعال،

راجع به پذیرشِ توبه، امید داشتند.

این همان سخن خداست

که در قرآن فرموده است:

خدا بعد از این واقعه،

توبهٔ هرکه را صلاح بداند، می‌پذیرد.

(سورهٔ توبه، آیهٔ ۲۷)

در این میان،

تو ای مولای من،

به بالاترین درجهٔ صبر رسیدی

و به اجرِ عظیم، دست یافتی.

همچنین یکی دیگر از آن روزهای خاص،

روزِ جنگِ «خِیْبَر» بود

که خداوند،

سستی و خواریِ منافقان را آشکار کرد

و ریشهٔ کافران را از جا کند

و قطعاً ستایش، مخصوصِ خداست

که پروردگار جهانیان است.

(سورهٔ انعام، آیهٔ ۴۵)

منافقانِ مدعیِ اسلام

و غاصبانِ بعدیِ حقِّ تو،

در همهٔ این جنگ‌ها فرار می‌کردند.

در حالی که طبق فرموده قرآن،

آنها قبلاً با خداوند، پیمان بسته بودند

که از جنگ فرار نکنند

و به دشمن پشت نکنند.

(سوره احزاب، آیه ۱۵)

پس وای بر آنها، زیرا:

تخلف از پیمان الهی،

مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

(سوره احزاب، آیه ۱۵)

مولای من،

تو هستی، حجت آشکار و راه روشن

و نعمت فراوان و برهان درخشان.

گوارایت باد فضائی

که خداوند به تو داده

و هلاک باد جاهلی

که کینه تو را، در دل خود، جای داده.

در تمام جنگ‌های پیامبر،

همراه با او حضور یافتی

و پرچم لشکر را

در مقابل او به دوش می‌کشیدی

و جلوتر از او شمشیر می‌زدی

و به اجازه و فرمانِ خدا،

بلاگردانِ او بودی.

آنگاه پس از این سابقهٔ درخشان،

به خاطر اینکه مشهور به دوراندیشی

و معروف به تیزبینی در کارها بودی،

پیامبر در عرصه‌های مختلف

تو را امیر و سرپرستِ مسلمانان قرار داد.

این در حالی بود که هیچ گاه،

کسی جز پیامبر،

امیر و سرپرستِ تو نبود.

اما تو با اینکه همواره و در تمام شرایط،

در چنان جایگاهِ والایی بودی،

بسیار فراوان پیش می‌آمد

که به خاطرِ تقوا

و برای ملاحظهٔ حرمتِ دیگران،

از کاری که می‌خواستی انجام دهی،

صرف‌نظر می‌کردی.

ولی دشمنان و غاصبانِ حَقّت، در موارد مشابه،

از هوای نفس‌شان پیروی می‌کردند

و اکثراً میل خود را بر دیگران مقدّم می‌داشتند.

به همین دلیل،

(وقتی غاصبانِ خلافت، حقّ تو را غصب کردند

و همسرت را در مقابل چشمانت کتک زدند)

بعضی نادان‌ها گمان کردند

که تو قدرت نداشتی که حقّ خود را پس بگیری.

اما به خدا سوگند کسی که چنین گمانی کرده،

گمراه شده و هدایت نیافته است.

مولای من،

تو خودت، که صلوات خدا بر تو باد،

برای کسانی که چنین توهم و تردیدی داشتند

توضیح دادی و گفتی:

گاهی شرایط به گونه‌ای است

که فرد آگاه به تحولات و دگرگونی‌ها

راه نیرنگ زدن و پیروز شدن را می‌داند

اما تقوای الهی مانعش می‌شود

و لذا، با آنکه راه نیرنگ و پیروزی را می‌داند،

از آن صرف‌نظر می‌کند.

ولی کسی که در امور دین،

بی‌ملاحظه و بی‌پرواست،

از چنین فرصت‌هایی، سوء استفاده می‌کند.

به خدا سوگند، که راست گفתי

و اهل باطل، که بر تو طعنه زدند،

زیان کردند.

یا آن هنگام که آن دو نامردِ پیمان شکن،

یعنی طلحه و زبیر، با تو نیرنگ کردند

و برای تهیهٔ مقدماتِ فتنهٔ «جَمَل»

گفتند که قصد حجّ و عمره دارند،

به آنها گفתי:

به جان خودتان سوگند

که قصد حجّ و عمره ندارید

بلکه می‌خواهید خیانت کنید.

سپس راه بهانه‌جویی را بر آنها بستى

و دوباره از آنها بیعت گرفتى

و پیمانشان را تمدید کردى.

اما آنها، بر نفاق، پافشاری کردند.

سپس زمانی که آنها را

از زشتی کارشان آگاه کردی،

بی توجهی کردند

و به همان شیوه غلط بازگشتند

و از هشدارِ تو سودی نبردند

و عاقبت کارشان هم، زیان و خسارت بود.

پس از آن دو نامردِ پیمان شکن نیز

اهل شام، با فریبی دیگر

برای جنگِ با تو آمدند

و تو بعد از آنکه دلایلِ لازم را

به آنها ارائه کردی،

برای نبردِ با آنها اقدام نمودی.

و البته روشن است

که آنها به دنبال دینِ حق نبودند

و در قرآن، تدبّر نمی کردند.

بلکه افرادی پست و فرومایه

و گمراه و سرگردان بودند.

این افراد،

در برابر آنچه خداوند، دربارهٔ تو،

بر حضرت محمد، نازل کرده بود

راه کفر و انکار در پیش گرفتند

و مخالفانِ تو را یاری می‌کردند.

در حالی که خداوندِ متعال،

مردم را به پیروی از تو فرمان داده

و مؤمنان را به یاریِ تو دعوت کرده بود.

آری، خدا فرموده بود:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید

راه تقوا در پیش بگیرید

و همراه با «صادقان» باشید.

(سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۱۹)

(و راستی، ای سرورم،

وقتی خداوند، از «صادقان» یاد کرد،

چه کسی غیر از تو و خاندانت را

مورد نظر داشت؟)

مولای من،

بعد از گذشتِ قرن‌ها

که دورانِ جاهلیت، طولانی شده بود،

دوباره، حق به وسیلهٔ تو

ظاهر و مسلط شد.

در حالی که مردمانِ پیشین،

آن را پشتِ سرشان انداخته بودند.

تو آن زمانی، سنّت‌های نیکو را آشکار کردی

که پوشیده و پوسیده شده بود.

تو هستی که دو مقامِ عمده داری:

اول، جهاد برای به کرسی نشاندنِ ظاهرِ قرآن

و دوم، جهاد در راهِ عملی کردنِ تأویلِ قرآن.

دشمنِ تو، دشمنِ خدا و منکرِ رسول خداست.

دشمنِ تو، همان کسی است

که خواهانِ باطل است

و از روی ستم، حکم می‌دهد

و غاصبانه، فرمانروایی می‌کند

و در حقیقت، طرفدارانِ خود را

به آتش جهنم دعوت می‌نماید.

و آنگاه زمانی که جنگ با اهل شام برپا شد،

عمّار بن یاسر، که رحمت خدا بر او باد

و پیامبر خدا به او گفته بود:

گروهی ستمکار و متجاوز، تو را می‌کشند،

در میدان جنگ،

در میان دو صفِ مبارزه،

جهاد می‌کرد و ندا می‌داد:

بشتابید به سوی بهشت، بشتابید.

سپس وقتی درخواستِ نوشیدنی کرد

و به او شیر دادند،

بانگِ «الله اکبر» سر داد و گفت:

رسول خدا به من فرموده بود:

آخرین نوشیدنیِ تو در دنیا،

آمیزه‌ای از شیر است

و پس از آن، کسانی تو را می‌کشند

که بر امامِ حق، شورش کرده‌اند.

آنگاه یکی از سپاهیانِ معاویه،

بر سر راهِ عمّار آمد و او را کشت.

آری، لعنتِ ابدیِ خداوند

و همهٔ فرشتگان و پیامبرانش،

بر آن قاتلِ حق‌ستیز

(و بر همفکران و رهبرانِش).

ای امیرالمؤمنین،

لعنتِ خداوند و همهٔ فرشتگان و پیامبرانش

تا روز قیامت

بر هر مشرک و منافقی باد

که بر روی تو شمشیر کشید

و یا تو بر او شمشیر کشیدی.

و نیز چنین لعنتی، بر کسی باد

که به آنچه تو را ناراحت می‌کند،

رضایت دارد

و از آن بیزار نیست

یا چشمِ خود را بر روی آن می‌بندد

و با آن مخالفت نمی‌کند.

و همین لعنت، بر کسی باد که

با دست یا زبانش

دیگران را علیه تو یاری می‌کند

یا از یاری کردنِ تو، دست می‌کشد.

و همین لعنت، بر کسی که

در جهاد، همراه با تو نیست

یا فضیلتِ تو را ناچیز حساب می‌کند

یا حقّ تو را انکار می‌کند

یا اینکه از تو روی برمی‌گرداند

و به سوی کسی روی می‌آورد

که خدا تو را نسبت به او اولویّت داده است

(و روشن است که خدا، چهارده معصوم را، نسبت به همگان، اولویّت داده است).

که البته، صلوات و رحمت و برکت

و سلام و تحیّتِ خداوند، بر تو

و بر امامان پاک و طاهر از خاندان تو.

چرا که:

خداوند، ستوده و بزرگوار است.

(سوره هود، آیه ۷۳)

اما مسأله عجیب‌تر

و فاجعه زشت‌تر

پس از غصبِ خلافت و انکارِ حقّ تو

این بود که باغ «فَدَک» را

از سرور زنان،

صدیقه طاهره،

حضرت زهرا،

غصب کردند

و گواهی تو و آن دو آقای بزرگوار

یعنی امام حسن و امام حسین را

نپذیرفتند و رد کردند.

با اینکه آنها، فرزندان تو

و از عترتِ معصوم پیامبر بودند

که صلوات خداوند،

بر همه خاندان شما.

و این در حالی است

که خداوند، مرتبه شما را

از همه مسلمانان

و از تمام بندگان،

بالاتر قرار داده

و جایگاهتان را بالاتر برده

و فضیلت شما را

برای همگان روشن ساخته

و شما را بر همه جهانیان

شرافت بخشیده

و هرگونه پلیدی را

از شما دور ساخته

و شما را

در نهایت پاکی قرار داده است.

(سوره احزاب، آیه ۳۳)

همچنین خداوند متعال،

در جای دیگری از قرآن،

در معرفی نمازگزاران واقعی، فرموده است:

به راستی که انسان

بسیار طمع‌کار و کم‌طاقت آفریده شده است.

اگر آسیبی به او برسد، ناله می‌کند.

ولی اگر خیری به او برسد، بخل نشان می‌دهد.

مگر نمازگزاران حقیقی

(که اخلاق الهی دارند).

(سوره معارج، آیه ۱۹ تا ۲۲)

ای سرورِ همهٔ جانشینانِ پیامبران،

خداوند متعال در این آیات،

پیامبر برگزیده‌اش و تو را

از تمام آفریدگان استثنا کرده

(و شما را به عنوان نمازگزاران راستین،

که اخلاق الهی دارند، یاد کرده).

بنابراین، هرکه بر تو ستم کند،

بسیار کوردل

و گمراه از مسیرِ حقّ است.

آنگاه بعد از اینکه دشمنانت

«فَدَک» را غصب کردند،

با حيله‌گری و برای فریب مردم

بخشی از خمس،

و به قولِ خودشان،

سهمِ خویشانِ پیامبر را

در ظاهر برای تو قرار دادند

و در عمل، آن را با ظلم و ستم غصب کردند

و نگذاشتند به دست اهلش برسد.

سپس وقتی حکومت به دست تو برگشت،

موضوعِ فدک و خمس را

به حالتِ نخست و درستش برنگرداندی.

تو بعد از رسیدن به حکومتِ ظاهری،

در این باره،

همان رفتاری را با خویشانِ پیامبر کردی،

که آن دو خلیفهٔ اول و دوم انجام دادند.

زیرا پاداشی را

که به خاطرِ پایداری و صبر

در نزد خداوند داشتی،

بر آن دو متاعِ ناچیزِ دنیوی،

یعنی بر پس گرفتنِ فدک و خمس،

ترجیح دادی.

لذا گرفتاریِ تو

در مقابلِ آن دو خلیفهٔ غاصب،

به گرفتاری‌های پیامبران،

هنگامِ تنهایی و بی‌یاوری،

شباهت پیدا کرد.

(آری، ای مولای من،

رفتار تو بعد از رسیدن به خلافت،

این طور نبود

که چون قدرتی به دست آورده‌ای،

بخواهی باغ کوچکی مانند «فَدَک» را

به خاندانِ خودت برگردانی.

بلکه غصهٔ اصلیِ شما اهل‌بیت،

مشکلات بزرگتری بود،

مانند: جهل و قدرشناسی و عدم فهم مردم،

و هدایت‌ناپذیری و شیطان‌گرایی

و تقلید کورکورانهٔ آنها از رؤسا

و انحرافِ خلافت

و حذفِ ولایت

و اینکه حق از جایگاهش

خارج شده بود.)

همچنین تو در ماجرای «لَيْلَةُ الْمَبِيتِ»

و خوابیدن در بستر پیامبر،

شبيه به حضرت اسماعيل «ذَبِيحُ اللَّهِ» بودی.

زیرا مانند او، به دعوتِ الهی پاسخ دادی

و از فرمانِ خدا اطاعت کردی،

همان طور که اسماعیل، با شکیبایی

و با در نظر داشتنِ خدا

پاسخ داد و اطاعت کرد.

در آن آیه‌ای که قرآن می‌فرماید:

پدرش ابراهیم، به او گفت:

پسرم، من چند شب است

که در خواب چنین می‌بینم

که تو را برای خدا قربانی می‌کنم.

پس ببین نظرت چیست؟

و چه تصمیمی داری؟

اسماعیل گفت: پدر جان،

آنچه را از طرف خدا مأمور شده‌ای،
انجام بده

و ان شاءالله خواهی دید

که من شکیباً هستم.

(سوره صافات، آیه ۱۰۲)

مولای من، تو نیز همین گونه بودی.

زیرا در آن زمان که پیامبر اکرم،

شب‌هنگام، تو را به جای خود،

در خانه‌اش گذاشت

و به تو فرمان داد که در بسترِ او بخوابی

و با جانِ خود، سپرِ بلای او شوی،

به سرعت و با اطاعتِ کامل

و با آمادگی برای کشته شدن

و بدون ذره‌ای ترس و تردید و درنگ،

امرِ پیامبر را پذیرفتی.

در نتیجه، خداوند عزوجل

از این اطاعتِ تو، سپاس‌گزاری کرد

و زیباییِ کار تو را

در قرآن بیان کرد و فرمود:

در میان مردم، شخصی فداکار وجود دارد

که برای طلبِ خشنودیِ خدا

از جانِ خود می‌گذرد.

(سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۷)

در ادامهٔ این شباهت‌ها،

گرفتاریِ تو، در روزِ جنگِ «صفین» بود

در آن زمان که برگه‌های قرآن،

با حيله و فریب، بر سر نيزه‌ها بالا رفت

و در نتیجه، شک به دل‌ها افتاد

و حقّ و حقیقت، به طور علنی رها شد

و مردم از حدس و گمان پیروی کردند.

مصیبتِ تو در اینجا، شبیه به «هارون» بود

در آن روز که موسی

او را امیرِ بنی اسرائیل قرار داده بود.

اما آن جماعتِ نادان،

از اطراف هارون پراکنده شدند

و اطاعتش نکردند

و گوساله پرست شدند.

هارون با دلسوزی، آنها را صدا می‌زد

و می‌گفت: ای قوم من،

شما با این گوساله، آزمایش شده‌اید

و پروردگار واقعی شما، خدای موسی است.

بیایید از من پیروی کنید و فرمانم را بپذیرید

ولی آنها گفتند:

ما هرگز پرستش این گوساله را رها نمی‌کنیم

تا زمانی که موسی به سوی ما بازگردد.

(سوره طه، آیه ۹۰ و ۹۱)

ای مولای من،

وضعیت تو نیز، همین گونه بود.

زمانی که ورق‌های قرآن،

در جنگِ «صفین» بالا برده شد،

گفتی: ای قوم من،

شما به وسیلهٔ این ورق‌ها

مورد آزمایشِ الهی قرار گرفته‌اید

و شما را فریب داده‌اند.

اما لشکریانت از تو سرپیچی کرده

و با تو مخالفت نمودند

و گفتند که برای پایان جنگ،

باید دو داور تعیین شود.

تو این خواسته را نپذیرفتی

و از این کار، به درگاه خدا،

اظهارِ بیزاری کردی.

ولی از آنجا که چاره دیگری نداشتی،

کار را به مردم واگذار کردی.

آنگاه وقتی حقیقت آشکار شد

و همگان، باطل بودن آن کار را فهمیدند

و به لغزش و انحرافشان از راه راست،

اعتراف کردند،

باز هم دچار اختلاف شدند

و از روی نادانی،

به خاطر این کار، به تو اعتراض کردند

که چرا حرف ما را قبول کردی؟!

در حالی که تو از ابتدا،

نسبت به تعیین داور، راضی نبودی

و آنها را از این کار، باز داشته بودی

و آنها بودند که خودشان

تعیین داور را دوست داشتند

(و آن را به تو تحمیل کردند).

اما بعداً مسئولیتِ قبولِ این «حکَمیَّت» را
به گردن تو انداختند!

و گناهی را که خودشان مرتکب شده بودند،

مجاز دانستند!

ولی تو را محکوم کردند!

در حالی که تو در راهِ بصیرت و هدایت بودی

و آنها در مسیرِ گمراهی و کوردلی بودند.

سپس آنها، باز هم بر نفاق، پافشاری کردند

و در بیراهه رفتند.

تا اینکه در جنگِ «نَهروان»،

خدا نتیجهٔ بدِ کارشان را، به آنها چشاند.

از یک سو، خداوند با شمشیر تو،

کسی را که با تو دشمنی کرده بود، هلاک کرد

و او تیره‌بخت شد

و سرنگون به جهنم افتاد.

از سوی دیگر،

خداوند،

به واسطه وجود مبارک تو،

به عده‌ای که سعادت داشتند

و در نتیجه، هدایت یافتند،

زندگی بخشید.

ای امیرالمؤمنین،

صبحگاهان و شامگاهان،

هنگام سکون و حرکت،

همواره، صلوات خداوند بر تو باد.

ستایشگران نمی‌توانند

همه ویژگی‌های تو را بیان کنند

و بدگویان نیز،

هر تلاشی که انجام دهند،

نمی‌توانند فضایل، تو را محو نمایند.

تو بهتر از همه مردم، خدا را عبادت کردی

و در بی‌رغبتی به دنیا، از همه خالص‌تر بودی

و بیش از همه، از دین الهی دفاع کردی

و احکام خداوند را

با سعی و تلاش فراوانت، برپا داشتی

و لشکرهای «مارقین»

که از دین، خارج شده بودند را

با شمشیرت، متلاشی کردی

و با انگشتانت،

شعله جنگ‌ها را خاموش می‌کردی

و با بیانت، پرده‌های شُبّهات را می‌دریدی

و زمانی که می‌دید

حق به وسیله باطل، پوشیده شده،

پوشش باطل را از روی حق بر می‌داشتی

تا حقیقت بتواند صریح و بی‌پرده آشکار شود

و خود را نشان دهد.

همچنین با بزرگواریِ خود و در راهِ خدا،

نسبت به کسانی که تو را سرزنش می‌کردند،
بی‌اعتنا بودی

و اجازه نمی‌دادی

سخنان بیهودهٔ آنها در تو اثر کند.

به راستی، مدحِ خداوند، دربارهٔ تو کافی است

و دیگر نیازی به مدحِ دیگران نداری،

چه ستایشِ ستایشگران و چه تمجیدِ ثناگویان.

خداوند فرمود:

در میان مؤمنان، مردانی هستند

که صادقانه به عهده‌ی که با خدا بسته بودند،
وفا کردند.

بعضی از آنها، به شهادت رسیدند

و بعضی از آنها، همچنان در انتظارند

و آنها هرگز عقیدهٔ خود را تغییر ندادند.

(سورهٔ احزاب، آیهٔ ۲۳)

آنگاه وقتی دیدی

(که در جنگ‌های

«جَمَل» و «صَفِّین» و «نَهْرَوَان»)

شَرِّ «ناکِثین» و «قاسِطین» و «مارِقین» را

از سرِ اسلام و مسلمانان، دور کرده‌ای

و وعده‌ای که رسول خدا به تو داده بود،

به طور کامل عملی شده

و تو نیز به عهده‌ت با او وفا کرده‌ای،

در عالم رؤیا به پیامبر گفتی:

آیا وقت آن نرسیده

که این ریش‌هایم،

با خونِ سَرَمِ رنگین شود؟

و پرسیدی:

چه زمانی قرار است

بدبخت‌ترین فردِ امّت،

برای کشتنِ من روانه شود؟

آری، این را می‌گفتی

در حالی که یقین داشتی

که تو از سوی پروردگارت،

دلیل روشن داری

و در کار خویش،

با بصیرت هستی.

آگاه بودی که تو در حالی به سوی خدا می‌روی

که در طول زندگی

معامله‌ای شیرین،

با او انجام داده‌ای

و از این بابت، راضی هستی

و البته موفقیت و پیروزی بزرگ،

همین است.

(سوره توبه، آیه ۱۱۱)

خدایا، قاتلانِ پیامبران

و همچنین،

قاتلانِ جانشینانِ پیامبران را

به طور کامل و جامع، لعنت کن

و حرارتِ سوزانِ آتش را، به آنها بچشان.

خدایا، لعنت کن کسانی را

که حقّ ولیّ تو را غصب کردند

و پیمانشان با او را،

انکار و تکذیب نمودند.

در حالی که در «غديرِ حُم»

به وسیلهٔ پیامبرت،

معارفِ دین را، برای آن افرادِ پیمان شکن،

کامل کرده بودی

و آن ملعون‌ها،

به ولایتِ ولیّ تو اقرار کرده بودند

و به آن یقین داشتند.

خدایا،

زمینه‌سازانِ قتلِ امیرالمؤمنین

و کسانی را که به او ستم کردند

و طرفداران و یارانِ آنها را

لعنت کن.

خدایا، کسانی که به حسین ظلم کردند

و او را کشتند

و آنان که پیرو و یاورِ دشمنان او بودند

و آنان که به کشتنِ او راضی بودند

و او را تنها گذاشتند،

به سختی لعنت کن.

همچنین خدایا، لعنت کن

اولین کسی را که

به خاندانِ محمد، ظلم کرد

و کسانی که آنها را از حقِّ شان بازداشتند.

آری، دوباره می‌گویم

خدایا،

لعنتِ خویش را اختصاص بده

به اولین کسی که به خاندانِ محمد،

ظلم کرد

و حقّشان را غصب نمود

و همچنین به هر کسی که بعد از او

تا روز قیامت،

به این شیوه، رفتار کرده و می‌کند.

خدایا، بر خاتمِ پیامبران،

محمدِ مصطفی،

و بر سرورِ جانشینانِ پیامبران،

علیّ مرتضی،

و بر خاندانِ پاکشان، درود فرست

و ما را مطیعِ آنها گردان.

همچنین ما را از کسانی قرار بده

که به واسطه ولایت آنها

موفق و رستگار می شوند

و از عذاب قیامت، در امان هستند

و بیم ندارند و اندوهگین نمی شوند.

(سوره یونس، آیه ۶۲)



تدبر و استفاده بیشتر:

بیاید برای بهره‌گیری واقعی از این
زیارت شریف غدیریه و نزدیک شدن
بیشتر به سیره علوی، اخلاق خود را
با صفاتی که برای حضرت امام علی،
امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر شد،
مقایسه کنیم و محک بزنیم.

التماس دعا